

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه سوسیالیسم کارگری - شماره ۴۹
۲۰ سپتمبر ۲۰۱۹

سخن سر دبیر

در آشفته بازار سیاست در افغانستان که انعکاسی از تلاش برای تأمین و تضمین قدرت سیاسی که امکانات مادی را در قبال دارد، خزیدن طالبان بر اریکه قدرت که در پایان دوران عمارت اسلامی طالبان بیشتر یک پدیده ای سور رئالیستی به نظر می رسد، می رود که تحقق پذیرد. البته با توجه به پیشینه گروه های اسلامی در پیوند شان با بورژوازی غرب و امکان استفاده سیاسی از دین و نیروهای مذهبی برای کنترل ذهنیت آحاد جامعه گزینه ای است که نمی تواند فرا واقعی باشد. به همین دلیل علی رغم تناقض جدی با دموکراسی بورژوازی، از همان فردای سقوط امارت طالبان در رکاب دولت های بیرون آمده از مذاکرات بن خدمت نموده است.

تداوم تناقض ها همچنان از همان آغاز بخشی از هویت دولت وحدت ملی که با برنامه طالبان را از بیشه های متروک، پشت میز های مذاکره با دیپلمات ها کشانید، بوده است، در جریان پروسه صلح با طالبان هم خیلی آشکار است. از یک جانب علی رغم جنایات فزاینده طالبان و بدون کوچکترین توجه به مخالفت شدید و به حق قربانیان حملات تروریستی نسبت به آزادی زندانیان طالب، اشرف غنی طی مراسم خاص و با دادن خلعت به زندانیان جنایتکار طالب دستور آزادی بیش از ۹۰۰ تن از آن ها را که عساکر زیادی برای دستگیری آنها از جان شان مایه گذاشته اند می دهد و از جانب دیگر دستگاه دولت خبر بمباردمان و کشتار طالبان را در جبهات مختلف گزارش می کند.

باچ دادن غنی و نمایش حسن نیت به طالبان به بهای خون هزاران انسان، در پهلوی این که نتوانسته است موضعگیری طالبان را در برابر دولت غنی تغییر دهد، بر پر رویی و مطالبات طالبان به شدت افزوده است. یکی از آن موارد هشدار و تعیین ضرب الاجل به رسانه ها مبنی بر عدم انتشار تبلیغات تجارتي به ضد طالبان و انتشار اعلامیه در تهدید به حملات تروریستی برای جلوگیری از گرد هم آئی های انتخابات است. آنچه در مورد اول تعجب آور است، چنگ و دندان نشان دادن طالبان در برابر آزادی بیان، تهدید به قتل و هدف قرار دادن رسانه ها نیست. کرنش رسانه ها (با آن که بخشی از نظام و در خدمت آن بوده و در چوکات دموکراسی بورژوائی شکل گرفته اند) در برابر طالبان با درخواست شان از آنها برای پس گرفتن هشدار شان و رجعت دادن به قانون اساسی برای قانونی نشان دادن فعالیت های شان، بیمورد و مضحک است؛ و چنین می نماید که آنها سعی دارند ماهیت طالبان را دیگر گونه جلوه داده و نشان دهند که گویا طالبان پا بند به پرنسیب هائی اند که به جز خود شان، به دیگران هم حقی قابل می شوند.

و بدین گونه برگشت مجدد طالبان را به قدرت سیاسی که در جلسات پشت پرده هشت گانه آنها با فرستاده امریکا در حال تحقق است، برای مردم قابل هضم تر بسازند.

بی نتیجه ماندن هفت دور مذاکرات فرستاده امریکا زلمی خلیل زاد با رهبران طالبان و ادعا های ضد و نقیض طرفین از نتایج مذاکره بعد از پایان هر دور، به هیچ وجهی نمی تواند نمایانگر جایگاه واقعی قدرت طالبان باشد. قابل شدن چنین وجهه ای به یک گروه تروریستی در ظرفیت و قامت طالبان امری تصادفی نیست. این بازی بیشتر ترفندی است تا به وسیله آن از شوک حاصله از پیوستن طالبان به بدنه قدرت سیاسی جلوگیری به عمل بیاید.

طالبان آنگونه که بار ها به آن اشاره شده است به دلیل تعلقات تباری آنها، که همچنان عاملی است برای این که افسار آنها به دست نیرو های متخاصم بیرون از جغرافیای افغانستان بیفتد، گروه متشکل و یک دست نیست. اگر خواست سیاسی برای رسیدن به پایان جنگ (که صلحش می نامند) موجود باشد، نکاتی که در مذاکرات باید روی آن ها توافق صورت بگیرد، این قدر کلی و تفسیر پذیر نمی بودند.

تضمین مبارزه با تروریسم یکی از چهار ماده "توافق جامع" برای صلح است. خلیل زاد تروریسم را در قالب صدمه زدن به منافع امریکا تعریف می نماید و کشتار بیرحمانه انسانها در حملات انتحاری طالبان، انفجار بمب های کنار جاده، سر بریدن و سنگسار انسانها در افغانستان از دید زلمی خلیل زاد و کار فرمایانش نشانی از تروریسم را در خود ندارد چون منافع امریکا را تهدید نمی نماید.

خروج نیروها از افغانستان بخش دوم این توافق است. خلیل زاد خوب می داند که امریکا با این سرمایه گذاری گزاف در پروژه اسلام سیاسی و متحمل شدن تلفات نظامیان شان در افغانستان و موقعیت مهم ژئوپولیتیک افغانستان که با روسیه، چین و ایران هم مرز است، نیامده اند که افغانستان را ترک کرده و موقعیت بسیار حساس ستراتیژیک را که با اشغال افغانستان به دست آورده اند به آسانی از دست بدهند. آنگونه که سیاست مداران مطرح امریکائی بار بار گفته اند، امریکا با طالبان دشمنی ندارد. همچنان طالبان می دانند که موجودیت شان را مدیون حمایت سیاسی و تسلیحاتی امریکا هستند. بیرون راندن نیرو های امریکائی و هم پیمانان آنها تنها با پیکار و مبارزه پیگیر و همسوی گورکنان سرمایه داری یعنی کارگران و فرودستان جامعه می تواند ممکن گردد.

چانه زنی با طالبان بر سر خروج نیرو های امریکائی در خدمت دو هدف است. یکی برای دادن وجهه به طالبان است. و هدف دوم که در خود امریکا مصرف دارد، تبلیغاتی است که ترمپ می خواهد به امریکائی ها نشان دهد، به آنچه در دور اول انتخابات به مردم وعده داده و گفته بود عساکر امریکائی را از میدان های جنگ فرا می خواند، پایبند بوده و با استفاده از آن مدت اقامتش را در قصر سفید تمدید نماید. و الی طالبان به گرفتن دستور و از نهاد های استخباراتی نظامیان خارجی و عملی کردن آن عادت دارند. آخرین مورد در تأیید این ادعا بیان عمران خان بعد از مذاکره با دونالد ترمپ است که می گوید صحبت با ترمپ او را متقاعد نموده است که با رهبران طالبان در مورد مذاکرات صلح دیدار و مذاکره نموده و آنها را برای پذیرش صلح آمده نماید.

نتیجه عملی اظهارات عمران خان را در نتایج دور هشتم مذاکرات فرستاده امریکا زلمی خلیل زاد با طالبان می توان مشاهده کرد.

ماده سوم "مذاکرات بین الافغانی که منجر به ثبات سیاسی گردد"، هم از تناقضات آشکاری رنج می برد. هر کودنی می داند که معضل طالبان و پروژه اسلام سیاسی، مشکل محدود به افغانستان نیست و آن گونه که سیاست مدارانی چون هیلری کلنتن به صراحت اذعان می نماید، ریشه در دوران جنگ سرد و تلاش غرب برای مهار پیشروی اتحاد جماهیر

شوروی(سابق) دارد. بحران موجود در افغانستان انعکاسی است از تضاد منافع کشور های سرمایه داری ، بازیگران منطقه ئی و نمایندگان محلی آنها.

مزید بر آن در بیان "مذاکرات بین الافغانی" دولت وحدت ملی با ظرافت به حاشیه کشیده است. آن هم در حالی که طرف های دیگر مذاکره با طالبان که عمدتاً از جنگ سالاران و مجاهدین سابق تشکیل شده اند، هنوز در سایه اختلافاتی که ویرانی و کشتار های کابل را در قبال داشت، می لولند. آنها در میان خود شان نمی توانند ثبات سیاسی را تأمین نمایند. با پیوستن طالبان به این چرخه معیوب، بدون تردید، نمی توان انتظار ایجاد ثبات سیاسی را در افغانستان داشت.

با این همه تناقض در سه بخش "توافق جامع صلح" انتظار"آتش بس دایمی" که ماده چهارم آن است، فقط می تواند در مخیله خلیل زاد و کارفرمایانش بگنجد. علاوه بر آن، در ماده چهارم که قرار است سنتز سه شرط اول باشد،"آتش بس دایمی" جاگزین کلمه "صلح" شده است که در عین حالی که به دلایل فوق الذکر عملی نیست، دو مفهوم متفاوت را می رسانند.

تأکید روی کلمه صلح توسط امریکا و نمایندگان، صرفاً استفاده ابزاری از مفهوم صلح است تا بتوانند به این وسیله ذهنیت مردم را برای پذیرش جنایت کاران طالب در قدرت و در بدنه دولت آماده نموده و با طعم شیرین"صلح"، پذیرش تلخی طالبان را که مترادف با کابوس برای آحاد جامعه است، قابل تحمل سازند.

قبل از موافقتنامه ای که در پایان مذاکرات دور هشتم به دست آمده است، خلیل زاد شرط جدیدی را مطرح کرده بود که بر اساس آن قرار بود هم مقامات پاکستان و هم طالبان تضمین دهند که از خاک پاکستان و افغانستان برای عملیات تروریستی علیه کشور دیگری استفاده نگرند. ولی در موافقتنامه ای که توسط رسانه ها به نشر رسیده است، عدم استفاده از خاک افغانستان برای عملیات تروریستی علیه کشور دیگری فقط به افغانستان محدود شده و از تضمین پاکستان در این رابطه سخنی به میان نیامده است. به این گونه فرایند این توافقنامه بیشتر در خدمت تحقق عمق ستراتیژیک پاکستان در افغانستان است.

بدون تردید دیدن چهره کسانی در شرایط موجود که از رجز خوانی های ترمپ مبنی بر خشکانیدن ریشه طالبان و تهدید پاکستان به دلیل حمایت شان از طالبان به وجد آمده بودند، همزمان هم خیلی تراژیک و هم بسیار کومیک خواهد بود.